

با سلام، خدمت آقای شهبازی و دوستان همراه؛

چراغ‌هایی از داستان "به عیادت رفتن گر بر همسایه رنجور خویش" برگرفته از برنامه ۹۱۱ گنج حضور

خلاصه داستان این است که؛ به شخصی ناشنوا خبر دادند که همسایه‌ات بیمار شده، او خواست که حق همسایگی را ادا کند و به عیادت بیمار برود ولی با خود گفت؛ من با گوش علیل و کر از سخن آن بیمار چه می‌فهمم؟! و او هم در اثر رنجوری توان حرف زدن درست و روشن را ندارد، ولی چاره‌ای نیست، باید مراتب ادب را پاس داشت و به عیادت بیمار شتافت... او پیش خود اندیشید به لبهای بیمار نگاه می‌کنم، همینکه لب بیمار به حرکت درآمد حدس خود را می‌زنم و مقصودش را در می‌یابم. و سوالاتی هم از او می‌کنم، پس درنگ جایز نیست.

در مکالمه بین بیمار و کر همه قیاسات و حدس‌های «کر» اشتباه بود و این قیاس‌های اشتباه باعث کدورت بیشتر بیمار شد و به عبارتی نه تنها کر به نیت خود، که دلجویی از بیمار بود نرسید، بلکه با سوالات و پاسخ‌های اشتباه بیمار را بیشتر آزرد، و آتش درد را در او بیدار کرد، ولی گر متوجه اشتباه خود نشد و راضی از اینکه حق همسایگی را به جا آورده از خانه بیمار بیرون آمد!

همچو آن کر که همی پنداشته‌ست

کاو نکویی کرد و آن برعکس جست

-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۳۸۶

او نشسته خوش که: خدمت کرده‌ام

حق همسایه بجا آورده‌ام

-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۳۸۷

بهر خود او آتشی افروخته است

در دل رنجور و، خود را سوخته است

-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۳۸۸

چراغ اول؛ انسان‌ها قدرت انتخاب دارند و بنابراین باید مسئولیت کارهای خود را بعهده بگیرند، ما هم در راه معنوی باید مسئولیت انتخاب هشیاری خود را به عهده بگیریم، آن کر «قیاس» را انتخاب کرد.

چراغ دوم؛ هر کسی مرکزش عدم نیست «کر» است، چون از حسه‌های دون استفاده می‌کند و با قیاس فکر و عمل می‌کند در نتیجه اشتباهات زیادی دارد.

چراغ سوم؛ هر کسی مرکزش عدم نیست «بیمار» است چون از جنس اصلی خود جدا شده است و آب حیات به او نمی‌رسد.

چراغ چهارم؛ با مرکز جسمی نمی‌توانیم به دیگران خدمت کنیم چون خدمت ما به خاطر تقلید از دیگران و حفظ ناموس بدلی من ذهنی مان انجام می‌شود و ریا و نفاق دارد و سرانجام باعث دشمنی می‌شود.

چراغ پنجم؛ در من ذهنی که صحبت‌ها با قیاس انجام می‌شود ما به قضاوت می‌رویم و سخنان دیگران را خوب و بد می‌کنیم پس بهتر است در من ذهنی از نصیحت، انتقاد و حتی دلجویی پرهیز کنیم و تا حد امکان فقط شنونده باشیم و سکوت کنیم.

چراغ ششم؛ خدمت با مرکز همانیده و اشتباهات ناشی از عقل جزوی، دردهای خاموش و پنهان را در دیگران، بیدار کرده و افسانهٔ من ذهنی را در خانواده و جامعه گسترش می‌دهد.

چراغ هفتم؛ از بیان نقص‌های خود به دیگران طفره نرویم. بیان نقص‌ها باعث پیشگیری از قضاوت‌ها شده و رفتار دیگران با ما فضاگشا می‌شود، البته پس از پذیرش نقص خود در رفع آن تلاش لازم را بکنیم و در کاهلی من‌ذهنی خود را اسیر نکنیم. چراغ هشتم؛ در من‌ذهنی اگرچه قصد خدمت و نوع دوستی را داشته باشیم ولی چون مرکزمان همانیده است وسیله هدف را فاسد می‌کند و به مقصود نمی‌رسیم!

داستان کر و رنجور به ما یاد آوری می‌کند که تا زمانی که هشیاری جسمی داریم مشکلات فردی و خانوادگی و جامعه و جهانی حل نمی‌شود! بلکه به آن مشکلات جدیدی اضافه می‌شود. پس چه کنیم؟

- ۱- بهترین خدمتی که به خود و خانواده و جامعه و جهان می‌کنیم «فضاگشایی تا (آخرین) حد توانمان» است.
- ۲- تا (آخرین) حد توانمان و با کمک از زندگی گذشته خود و رنجش‌هایمان و اشتباهاتمان را ببخشیم.
- ۳- تا حد امکان دیگران را بدون قید و شرط ببخشیم.

تا با عمل به سه مورد یاد شده و فضاگشایی‌های پی‌درپی و کار روی خود و تکرار ابیات مولانا به «مستی حضور» برسیم. در مستی حضور اشتباه نمی‌کنیم و اشتباه ما درست است!... در آن فضا زندگی از طریق ما فکر می‌کند و عمل ما هم از او سر می‌زند.... در این فضا، بخشش ما انعکاس بخشش‌های خداوند است و حد و حدودی ندارد.

گر رسیدی مستی‌ای بی‌جهدِ تو

حفظ کردی ساقی‌جان، عهدِ تو

-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۴۱۰۸

پشت‌دارت بودی او و عذرخواه

من غلامِ زَلَّتِ مستِ اله

-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۴۱۰۹

عفوهایِ جمله عالمِ ذَرّه‌ای

عکسِ عفت، ای ز تو هر بهره‌ای

-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۴۱۱۰

-*زَلَّتْ لغزش، اشتباه

با تشکر، نصرت از سندیج